

احمد بن یحییٰ بن جابر بلادی

# فتوح البلدان

ترجمہ و مقدمہ از

دکتر محمد توکل



نشر نقرہ

سال یکہزار و سیصد و شصت و ہفت خورشیدی

# فهرست

## فتوح البلدان لامام أبي الحسن البلاذري

قوبل هذا الكتاب على نسخة الاستاذ الشنقيطي  
المحفوظ بدار الكتب المصرية  
فنى بمراجعته والتعليق عليه  
رضوان محمد رضوان  
يطلب من  
المكتبة التجارية الكبرى بمصر



نشر نقره

احمد بن يحيى بن جابر، بلاذري  
فتوح البلدان

ترجمه و تعليقات و مقدمه از دکتر محمد توکل  
خط روی جلد: حمید فیرانزاد  
حروف چینی: کاویان/زمانی  
فیلم و زینک: پیچاز  
چاپ: کتیبه  
صحافی: ایران هنر

چاپ اول، ۲۰۰۰ نسخه، سال ۱۳۲۷ خورشیدی  
کلیه حقوق از برای شرکت نشر نقره محفوظ است.

۱	مقدمه مترجم
۱	هجرت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم از مکه به مدینه منوره
۲۵	اموال بنو نضیر
۲۴	اموال بنو قریظه
۲۵	خیبر
۴۴	فدک
۵۰	کلب وادی القری و تیمام
۵۲	مکه
۷۱	گفتار در باب جاه های مکه
۸۲	طائف
۸۸	قباله و جرش
۸۸	تبوک و لیله و اذرح و مقنا و جریام
۹۰	دومة الجندل
۹۳	سلج نجران
۱۰۱	یمن

یک - چهل و پنج

۲۲۶	فتح افریقیه
۲۳۱	فتح طنجه
۲۳۲	فتح اندلس
۲۳۸	فتح جزایر دریا
۲۴۰	صلح نوبه
۲۴۲	امر کاغذ
۲۴۴	کشودن سواد (دوران خلافت ابوبکر)
۲۵۸	خلافت عمر بن خطاب
۲۵۹	نبرد قس الناطف یا نبرد پل
۲۶۱	نبرد مهران یا نبرد نخيله
۲۶۲	نبرد قادسیه
۲۷۵	فتح مدائن
۲۷۷	نبرد جلولا و قیصه
۲۹۲	ذکر تمصیر کوفه
۳۱۰	امر واسط عراق
۳۱۲	امر بطائح
۳۱۷	امر مدینه السلام
۳۲۲	نقل دیوان از پارسی
۳۲۶	فتوحهای جبال - حلوان
۳۳۲	دینور و ماسبذان و مهرچانقذف
۳۳۵	فتح همدان
۳۳۹	قم و کاشان و اصبهان
۳۴۲	کشته شدن یزدگردین شهریارین کسری ابرویزین هرمزین انوشیروان
۳۴۵	فتح ری و قومس
۳۵۰	فتح قزوین و زنجان
۳۵۷	فتح اذربيجان
۳۶۵	فتح موصل
۳۶۷	شهر زور و صامغان و دراباد
۳۶۸	جرجان و طبرستان و نواحی آن
۳۷۷	فتح کوره های دجله
۳۸۵	تمصیر بصره
۵۲۰	امر اسوران و زط

۱۱۱
۱۱۲
۱۲۶
۱۳۵
۱۴۵
۱۵۲
۱۵۶
۱۶۰
۱۶۲
۱۶۴
۱۶۶
۱۶۷
۱۷۱
۱۷۴
۱۸۸
۱۹۴
۲۰۰
۲۰۹
۲۲۱
۲۲۹
۲۳۱
۲۳۷
۲۴۹
۲۶۲
۲۶۵
۲۶۷
۲۷۸
۲۷۹
۳۰۴
۳۱۷
۳۲۲
۳۲۵

همان
بحرین
پناه
داستان مرتد شدن اعراب در خلافت ابوبکر
مرتد شدن بنو ولیده و اشعث بن قیس بن معدی کرب بن معاویه کندی
کار اسود عنسی و آنان که با وی در یمن مرتد شدند
فتوحهای شام
ذکر عزیمت خالد بن ولید به شام و آنچه بر سر راه فتح کرد
فتح بصری
روز اجنادین که اجنادین نیز گویند
نبرد فعل اردن
امر اردن
نبرد مرج الصفر
فتح شهر دمشق و سرزمین آن
کار حمص
نبرد یرموک
امر فلسطین
امر چند قنسرین و شهرهایی که مواسم خوانده می شود
امر قبرس
امر سامره
امر جراحه
نغور شام
فتوحهای الجزیره
امر نصارای بنو تغلب بن وائل
نغور جزری
ملطیه
نقل دیوان از روسی
فتوحهای ارمینیه
فتوحهای مصر و مغرب
فتح اسکندریه
فتح برقه و زویله
فتح اطرابلس

## مقدمه مترجم

۵۲۵  
۵۲۹  
۵۲۷  
۵۶۱  
۶۰۲  
۶۲۴  
۶۲۶  
۶۴۲  
۶۴۸  
۶۵۵  
۶۶۱

کوره‌های اهواز  
کوره‌های فارس و کرمان  
نجستان و کابل  
خراسان  
فتحهای سند  
در احکام زمینهای خراج  
ذکری از عطایای در خلافت عمر بن خطاب  
امر خاتم  
امر نقود  
امر خط  
فهرست راه‌ها

بررسی تاریخ به دو شکل ممکن است صورت پذیرد: یکی  
مراجعه مستقیم به منابع تاریخی و دیگر مطالعه آثار دست دوم،  
یعنی کتبی که تاریخ نویسان با بررسی منابع دست اول (و احیاناً  
تالیفات دست دوم دیگران) به نگارش درآورده‌اند، که در واقع  
نتیجه استنباط شخصی آنان از منابع دست اول (یا نوشته‌های  
دست دوم) به‌شمار می‌رود.

منابع دست اول را نیز به دو گروه می‌توان تقسیم کرد: نخست،  
منابع نوشته از قبیل پاپیروسها و طومارهای باستانی، الواح و  
سنگ نوشته‌ها، کتب مورخان قدیم و نظایر آن. دوم، منابع غیر  
نوشته از قبیل ابزارکار، فرآورده‌های صنعتگران، ابنیه،  
جنگ‌افزارها و غیره. در بررسی تاریخ، گروه اخیر از منابع دست  
اول نیز بسیار مفید فایده‌اند، لکن بدیهی است که اطلاعات

اساسی و عمده را غالباً منابع نوشته در دسترس ما قرار می‌دهند. به رغم این حقیقت ساده که تاریخ را به طور صحیح براساس منابع اصیل آن می‌توان درک کرد، تاکنون گامهای اندکی در ارائه این منابع به عامه مردم برداشته شده است و تعداد کتابهایی که در این زمینه منتشر شده نسبت به آثار و نوشته‌هایی که از آنها به عنوان منابع دست دوم نام بردیم بسیار ناچیز و اندک است. ممکن است تصور شود که طبع آدمی - بویژه در جهان پرمخمصنه کنونی - آسان‌گرا است و خوانندگان، حسب معمول، نوشته‌هایی را که موافق سلیقه زمان ساخته و پرداخته باشند ترجیح می‌دهند. لکن این گمان نیز وجود دارد که در ذهن همان خوانندگان نسبت به اصالت، مطالب و سلامت استنباط نویسنده تردید حاصل شود، و چنین تردیدی - به حکم تجربه - پر بیجا نخواهد بود.

هدف از ترجمه و نشر کتاب **فتوح البلدان** تألیف احمد بن یحیی بن جابر، معروف به بلاذری این است که خواننده ایرانی به منابع اصیل تاریخ کشور خود و جهان اسلام دسترسی مستقیم پیدا کند و آب از سرچشمه بنوشد و خرد خود را - فارغ از تصرف نیات و اندیشه‌ها و روشها - برای درک حقایق تاریخی به کار اندازد.

سبب گزینش این کتاب ویژگیهای ممتاز و منحصر به فرد آن است. **فتوح البلدان** از جمله منابع کم نظیر - و در مواردی بی نظیر - تاریخ ایران و جهان اسلام در قرنهای هفتم، هشتم و نهم میلادی به شمار می‌رود، و نه تنها در دوران متأخر بلکه طی قرون متمادی به عنوان یکی از مهمترین منابع خاور میانه و جهان عرب مورد استفاده محققان و تاریخ نویسان بوده است.

مقدمه حاضر به منظور نشان دادن این واقعیات و آشنایی خوانندگان با زندگی و شخصیت بلاذری و اهمیت آثار او تنظیم شده و به ترتیب در چند بخش ارائه خواهد گردید.

### بخش یکم. زندگی بلاذری

اطلاعاتی که منابع تاریخی پیرامون شخصیت و حیات بلاذری در اختیار ما قرار می‌دهند با درجاتی از افسانه و ابهام در آمیخته و این عامل چنان که خواهیم دید روی پژوهشهای دوران معاصر نیز خالی از تأثیر نبوده است. ضمن این بخش سعی خواهد شد برخی از پرده‌های ابهام و افسانه از واقعیت زندگی بلاذری کنار زده شود و با توجه به چنین هدفی ناگزیر است، خلاف روش متداول نکات و مسائل راجع به زندگی بلاذری را به تفکیک و تجزیه بیان دارد.

نام بلاذری - وی احمد فرزند یحیی فرزند جابر بوده است. تا این اندازه، خلاف و اختلافی به نظر نمی‌رسد. برخی از نویسندگان نام پدر جابر را نیز ذکر کرده‌اند که داود بوده است.<sup>۱</sup> کنیه بلاذری - در این خصوص وحدت نظر وجود ندارد. ابوالحسن - ابوبکر - ابوجعفر و ابوالعباس کنیه‌هایی است که برای وی ذکر کرده‌اند. نویسندگان کهن خسوف متوجه این نکته ابهام و اختلاف بوده و بدان اشاره کرده‌اند.<sup>۲</sup> با این حال، ابوالحسن معروفترین کنیه او است.

ولادت بلاذری - شهر بغداد به عنوان زادگاه او ذکر شده است و

۱. مطلبی که جهشیاری در کتاب خود به نام کتاب الوزراء و الكتاب راجع به جد بلاذری نقل کرده و او را ابو عبد الحمید نامیده مغایر آنچه گفتیم نیست، زیرا ابو عبد الحمید کنیه - و نه نام - او (جابر) بوده است.

۲. از جمله جهشیاری در کتاب الوزراء و الكتاب.

۳. یاقوت (معجم البلدان)، ابن عساکر (التاریخ الکبیر) و ابن ندیم (الفهرست)

ضمن مقاله‌یی که به بلاذری اختصاص داده است، می‌نویسد: «نام او از گیاه بلاذر گرفته شده که شربت آن را به فراوانی نوشید و دیوانه شد، و سپس مرد.»<sup>۱</sup>

دائرةالمعارف اسلام نیز در مقاله اساسی خود راجع به بلاذری هرچند که در صحت این داستان تردید کرده لکن بلافاصله می‌افزاید که شاید نوشنده شربت بلاذر جد احمد بن یحیی بوده نه خود او.<sup>۲</sup> از همین گفته پیداست که نویسنده مقاله، داستان را کاملاً بی‌پایه تلقی نکرده و بلکه در خصوص تطبیق آن به نویسنده ما یا جد وی تردید داشته است. این همان تردیدی است که یاقوت نیز در معجم‌الادباء به آن دچار آمده و سبب آن را نوشته جهشیاری دانسته است. جهشیاری در اثر خود به نام کتاب الوزراء والکتاب می‌نویسد: «جابر بن داود بلاذری کاتب خصیب در مصر بود.» یاقوت با نقل همین جمله از جهشیاری نتیجه می‌گیرد که جابر یعنی جد بلاذری نیز خود ملقب به بلاذری بوده و بنابراین شاید احمد بن یحیی لقب بلاذری را به ارث برده است.

این نتیجه‌گیری، منطقی و درست به نظر می‌رسد. لکن یاقوت نتیجه دیگری نیز گرفته است و آن اینکه: «پس نوشنده شربت بلاذر جد وی بوده است.» تردیدی نیست که نویسنده مقاله دائرةالمعارف اسلام نیز متأثر از همین نوشته یاقوت بوده است.

دکتر صلاح‌الدین منجد در مقدمه‌یی که بر یکی از چاپهای متن عربی کتاب فتوح البلدان نوشته به نحو دیگری در صحت داستان مورد بحث تردید کرده است. وی این داستان را به دو دلیل رد می‌کند. نخست اینکه تصور نمی‌رود کسی در زمان پیری به فکر

دلیلی بر نادرستی این انتساب به نظر نمی‌رسد. لکن تاریخ ولادت او را نه به دقت بلکه به تقریب و از طریق استدلال می‌توان معین کرد. از منابع تاریخی برمی‌آید که وی دوران کودکی و نوجوانی و بخشی از عهد شباب خود را در زمان خلافت مأمون عباسی گذرانده است. به گفته ابن عساکر (و نویسندگان دیگر به نقل از او) بلاذری مأمون را مدح گفته است. علاوه بر این، مترجم کتاب حاضر بنا به تحلیلی که در بحث راجع به کتاب عهد اردشیر (اثر دیگر بلاذری) خواهد آمد معتقد است که وی این کتاب را در زمان خلافت مأمون ترجمه کرده است. بنابراین بلاذری هنگام مرگ مأمون (سال ۲۱۸ هجری قمری برابر با ۸۳۳ میلادی) لااقل در اوایل دهه دوم عمر خود بوده است، و می‌توان تاریخ ولادت او را در آخرین سالهای قرن دوم هجری برآورد کرد.

### مفهوم واژه بلاذری و افسانه نوشیدن شربت بلاذر

ابن ندیم در کتاب الفهرست، یاقوت در کتاب معجم‌الادباء، ابن عساکر در کتاب تاریخ‌الکبیر و عسقلانی در کتاب لسان‌المیزان همگی داستانی را نقل کرده‌اند که برحسب آن بلاذری در اواخر عمر به خاطر تقویت حافظه خود به نوشیدن شربت بلاذر مبادرت کرده و چون در این کار جانب افراط پیش گرفته دچار جنون شده و او را به تیمارستان برده‌اند و چون جنون وی شدید بوده او را به قید و بند کشیده‌اند و همان‌جا بوده تا مرده است و سبب اینکه او را بلاذری نامیده‌اند، همین مطلب بوده است.

این داستان از سوی برخی محققان زمان حاضر نیز مورد تأیید قرار گرفته است، چنانکه دائرةالمعارف بزرگ اتحاد شوروی

1. Большая Советская Энциклопедия, Белазурн.

2. The Encyclopaedia of Islam, Al-Baladhuri.

فضلاى عصر خویش بوده است. پسر وی ابوزکریا یحیی بن ابی محمد بلاذری نیز از علمای زمان خویش به شمار می‌رفته است. شرح حال ابومحمد بلاذری در کتاب معروف ابو سعید عبدالکریم بن محمد سمعانی به نام «الانساب» آمده است. عزالدین ابن اثیر جزری نیز در اثر پرآوازه خویش به نام اللباب فی تہذیب الانساب شرح حال وی را ذکر کرده است. همچنین ذهبی در کتاب العبر فی خبر من غیر جزء مردگان سال ۳۳۹ هجری از وی نام برده و نوشته است که او یگانه عصر خود در حفظ و وعظ بوده است. سمعانی نیز می‌نویسد ابومحمد بلاذری به سال ۳۳۹ در طایران شهادت یافت. این تاریخ شصت سال پس از وفات احمد بن یحیی صاحب فتوح البلدان بوده است.

آنچه گفتیم جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که عنوان بلاذری ارتباطی با گیاه بلاذر یا بلادر ندارد و بلکه باید به اصطلاح «دنبال چیز دیگری گشت» و آن چیز وجه مشترک میان بلاذری اول و دوم از يك سو و بلاذری سوم از سوی دیگر است.

### بلاذر، يك اسم جغرافیایی

مترجم کتاب حاضر با این فرض که بلاذر باید يك نام جغرافیایی باشد به بررسی آثار بزرگ و معتبری مانند معجم البلدان یا قوت (که يك فرهنگ جغرافیایی عظیم به شمار می‌رود) و آثار البلاد قزوینی و نظایر آنها پرداخت. لکن متأسفانه اثری از نام بلاذر یا واژه‌ی مشابه آن در آنها ندید. سپس بر حسب اتفاق به همین واژه به عنوان يك نام جغرافیایی در دوائر زیرین برخورد نمود: نخست: دائرة المعارف قدیم روسیه تزاری که در آن بلاذر به

تقویت حافظه خود افتد و دوم اینکه بلاذری در اواخر عمر مرد کهنسالی بوده و نیروی بدنی چندانی نداشته است تا نیاز باشد او را به قید بکشند.

لکن محقق مذکور نیز -مانند دیگران- در پی پاسخ به يك سؤال مقدر و منطقی برنیامده است و آن اینکه اگر داستان مورد بحث نادرست است، پس سبب نامیدن نویسنده فتوح البلدان به لقب بلاذری چیست؟

مترجم کتاب حاضر در بررسی خود توانسته است پاسخ این پرسش را بیابد. پاسخی که شاید بتواند به افسانه نوشیدن شربت بلاذر و جنون بلاذری پایان دهد. برای سهولت کار دلایل خود را تحت دو عنوان بیان می‌دارد:

### بلاذری سوم

در سلورپیشین دیدیم که یا قوت با استدلال بر نوشته جهش‌یاری وجود بلاذری دومی را کشف نمود، و اکنون ما سومین بلاذری را معرفی می‌کنیم، با این تفاوت که بلاذری اول و دوم با یکدیگر منسوب بودند لکن بلاذری سوم نسبتی با آن دو تن ندارد.

این شخص سوم ابومحمد احمد بن محمد بن ابراهیم بن هاشم طوسی بلاذری نام داشته و از حافظان قرآن و علمای حدیث و

۱. هیچ‌یک از این دو استدلال قوت کافی ندارد، زیرا ضعف حافظه معمولاً در پیری دست می‌دهد و باید به فکر درمان آن افتاد. بستن کسی در تیمارستان نیز ممکن است نه به خاطر نیروی بدنی و جاوگیری از این‌ها دیگران باشد بلکه احتمال دارد به منظور ممانعت از آسیب رساندن به خود صورت گیرد.



عنوان ناحیه‌یی در بنگال معرفی شده بود<sup>۱</sup>. با توجه به اینکه بلاذری تبار ایرانی داشته تصور انتساب او به بلاذر بنگال بعید می‌نمود، و لذا این یافته به کاری نیامد.

دومین منبع، تاریخ معروف الکامل نوشته ابن اثیر مورخ گرانقدر قرن هفتم هجری است که ذیل وقایع سال ۲۰۱ هجری تحت عنوان «ذکر فتح جبال طبرستان والدیلم» می‌نویسد: «در این سال عبدالله بن خردادبه والی طبرستان بلاذر و شیزر را که از بلاد دیلم‌اند، فتح کرد.»

چنانکه در بخش دیگر خواهیم دید بلاذری به يك دودمان ایرانی تعلق داشته و همان‌گونه که یاقوت به درستی فهمیده است جد او جابر را نیز بلاذری می‌گفته‌اند و به احتمال قریب به یقین هم او (جابر) از بلاذر دیلم بوده است.

يك نکته را نیز باید ذکر کنیم و آن این است که اگر کسی بنا به جهتی به دو شهر مختلف قابل انتساب بود هر دو عنوان برای او ذکر می‌شده است و در این میان غالباً نام شهر محل تولد مقدم می‌آمده است، چنانکه ابن عساکر نویسنده ما را بغدادی بلاذری نامیده و سمعانی بلاذری موم را طوسی بلاذری خوانده است و یاقوت در معجم الادبیا، ابو عبید قاسم بن سلام را هروی ازدی ذکر کرده است.

### افسانه نوشیدن شربت بلاذر چگونه پدید آمده است؟

اگر تحلیل و استدلال مترجم این کتاب درباره مفهوم لقب بلاذری

به شرحی که گذشت پذیرفته شود، خود به خود سؤال تازه‌یی مطرح می‌شود و آن اینکه داستان بی‌پایه نوشیدن شربت بلاذر چگونه پدید آمده است.

در کتاب فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار یا تحقیق درباره کتاب الابنیه عن حقائق الادویه موفق‌الدین ابومنصور علی‌الهروی، نوشته آقای دکتر امیری استاد دانشگاه تهران آمده است: «یهودیان افسانه‌یی ساخته‌اند که برحسب آن ابو عمران موسی بن میمون مزلف شرح اسماء العقار بواسطه خوردن بلاذر دارای آن همه عقل و هوش شده بود<sup>۱</sup>».

با این مقدمه می‌توان گفت که خاصیت تقویت حافظه و تیز کردن هوش در اصل - مانند خیلی چیزهای دیگر - ساخته و پرداخته یهودیان بوده و از طریق ایشان در اذهان خاص و عام رسوخ کرده است<sup>۲</sup>. آنگاه مردم به نام مورخ و دانشمندی همچون احمد بن یحیی برخورد کرده‌اند که عنوان بلاذری را به دنبال نام خود داشته است، و بلاذر نام بلدی غیر مشهور بوده و از همین رو اندیشه‌ها متوجه شربت بلاذر شده و مایه پیدایش آن افسانه گردیده است. یادآور می‌شود که از بین همه مورخان و نویسندگانی که درباره بلاذری مطالبی نوشته‌اند و منبع اطلاعات ما از او به شمار می‌روند تنها دو تن را می‌توان نام برد که کمتر از يك قرن با او فاصله داشته‌اند و آن دو جهشیاری و صولی بوده‌اند، و از این دو تن

۱. در همان کتاب به داستان چون بلاذری به سبب نوشیدن شربت بلاذر نیز به عنوان شایعه‌یی بی‌اساس اشاره شده است.

۲. شاید انگیزه این کار تبلیغ داروهایی بوده است که خود می‌ساخته‌اند، و به عنوان اینکه بلاذر در ترکیب آنها به کار رفته به فروش می‌رسانیده‌اند. سابقه قوم یهود در تجارت دارو و امور طبی معروف است.



ایرانی الاصل بودن بلاذری را پذیرفته است (هر چند که در عین پذیرفتن از نیش زدن و حتی اهانت غیرسستقیم به بلاذری - به سبب نداشتن نسب عربی - خودداری نکرده است). بخش اعلام کتاب معروف المنجد ضمن چاپ سال ۱۹۶۰ به هیچ وجه صحبت از عرب بودن بلاذری به میان نیاورد، لکن در چاپ سال ۱۹۸۰ همان کتاب تأکید شده است که وی عرب بوده است.<sup>۱</sup>

منظور از ذکر این شواهد اشاره به اختلاف نظری است که درباره تبار و ملیت بلاذری وجود دارد. مترجم کتاب حاضر تحلیل و استدلال زیر را در این زمینه ارائه می‌دارد:

الف. مورخان و زندگی‌نامه نویسان همداستان‌اند که بلاذری از گروه مترجمان آثار فارسی به عربی بوده است، و از جمله کارهای وی در این زمینه کتاب عهد اردشیر است. بنا به دلایلی که ضمن بحث راجع به این کتاب ذکر خواهیم کرد، بلاذری ترجمه عهد اردشیر را در جوانی انجام داده است. این معنی جز با فرض اینکه بلاذری در يك خاندان ایرانی رشد کرده قابل تصور نیست. ادعای اینکه ممکن است وی خود عرب بوده و سپس زبان فارسی را آموخته باشد، در محیط آن زمان غیرقابل باور است. برای آنکه بتوان نحوه تفکر غالب در دوران سلطه بنو امیه و بنو عباس را به درستی استنباط نمود، کافی است به دو شاهد تاریخی اشاره کنیم. از جمله روشنفکران و مؤلفان بسیار معروف همان عصر که خود یکی از شیوخ بلاذری به‌شمار می‌رفته و او پاره‌یی از نکات تاریخی کتاب فتوح البلدان خود را از وی روایت کرده، ابو عبید قاسم بن سلام بوده است. وی اهل هرات و طبعاً فارسی زبان و به

روایتی در باب افسانه نوشیدن شربت بلاذر نقل نشده است. این خود دلیلی است بر اینکه افسانه یاد شده لااقل در قرن دوم پس از مردن بلاذری پدید آمده است.

### بلاذری از يك خاندان ایرانی است

این بحث را برخی از اندیشمندان غربی آغاز کرده‌اند، از آن جمله (و شاید نخستین آنان) سواژه خاورشناس فرانسوی است که بلاذری را از يك خاندان ایرانی می‌داند.<sup>۱</sup>

دائرة المعارف اسلام ضمن مقاله اساسی خود در باره بلاذری به وجود این اعتقاد اشاره کرده لکن آن را به طور جدی تأکید نکرده و افزوده است که اگر هم این گفته درست باشد، باید گفت به هر تقدیر بلاذری کاملاً «عربیزه»<sup>۲</sup> شده بوده است. دائرة المعارف بزرگ اتحاد شوروی و نیز دائرة المعارف امریکانا<sup>۳</sup> ایرانی بودن بلاذری را به وضوح تأیید کرده‌اند. لکن دائرة المعارف بریتانیکا<sup>۴</sup> و نیز لاروس بزرگ<sup>۵</sup> بلاذری را يك عرب معرفی کرده‌اند.

وضع منابع عربی در دوران معاصر نیز در این زمینه قابل ذکر و از جهتی قابل توجه است. از جمله دکتر صلاح‌الدین منجد ضمن مقدمه‌یی که بر یکی از چاپهای متن عربی فتوح البلدان نگاشته

1. Sauvaget: Les historiens arabes, Al-Baladhori.
2. Arabicized.
3. Encyclopaedia Americana.
4. Encyclopaedia Britannica.
5. Grand Larousse encyclopédique, Baladuri.

۱. همان‌گونه که در نقشه‌های جغرافیایی منتشر در ممالک عربی تا حدود بیست و پنج سال پیش خلیج فارس می‌نوشتند و اکنون خلیج عربی.

جهشپاری نیای وی کاتب خصیب حاکم مصر بوده است و این حرفه همان گونه که می دانیم در عصر عباسی بیش از همه میان خاندانهای ایرانی رواج داشته است.

د. این حقیقت که بلاذری آثار خود را به عربی نگاشته مفایرتی با ایرانی بودن او ندارد و چنانکه می دانیم ایرانیان بسیار دیگری نیز به همین ترتیب عمل کرده اند. دائرة المعارف امریکانا در همین زمینه می نویسد: «در صد عظیمی از بزرگترین نامها در زمینه شعر و دانش عرب از قبیل بشار بن برد و ابونواس و سیبویه نحوی و بلاذری مورخ، ایرانیانی بوده اند که برخی از ایشان کوشش خود را وقف آن کردند که مسائل و موضوعات ایرانی را به جهان عرب انتقال دهند و ملایم طبع آنان عرضه دارند.»

ه. و بالاخره همان گونه که گفته شد به نظر مترجم خاندان بلاذری منسوب به شهر یا قریه بلاذر از توابع دیلم بوده اند.

بنا به این دلایل، مترجم کتاب حاضر معتقد است که بلاذری از خاندانی ایرانی بوده و به خلاف ادعای مذکور در دائرة المعارف اسلام «عربیزه» نشده و بلکه زبان مادری وی فارسی بوده است.

### اعضای دیگر خاندان بلاذری

پیشتر گفتیم که نام پدر بلاذری یحیی و نام پدر او جابر و نام پدر جابر داود بوده است، و نیز گفتیم که جهشپاری در اثر خود به نام کتاب الوزراء و الکتاب از جابر نیای بلاذری نام برده و او را نیز بلاذری خوانده است. کنیه جابر بنا به همین روایت ابو عبد الحمید بوده است و از این رو می توان حدس زد که جابر علاوه بر یحیی پدر بلاذری فرزند دیگری به نام عبد الحمید داشته است.

اصطلاح اعراب خود يك «عجمی» بوده است. معذک در اثر بسیار معروف خود به نام غریب الحدیث در بحث راجع به واژه عجم می نویسد: «الفصیح الانسان والاعجم البهیمة.»

شاهد دیگر مطلبی است که مبرد در باب ۳۲ کتاب «الکامل» خود نگاشته است. وی می نویسد برخی مردمان هستند که در بادی نظر و بر حسب ظاهر باید حکم به بزرگزادگی ایشان کرد، مگر اینکه بعداً خلاف آن ثابت شود؛ از جمله کسی که به عربی فصیح سخن گوید، و یا از او بوی عطر به مشام رسد، یا سوار بر اسب گذر کند. در مقابل، کسانی هستند که در نظر اول باید حکم به حقارت و بی سروپایی ایشان کرد، مگر اینکه خلاف آن ثابت شود؛ از جمله کسی که در يك شهر عربی به زبان فارسی سخن گوید. یادآور می شود که مبرد درست هم عصر بلاذری بوده و تاریخ فوت آن دو فقط چهار سال اختلاف داشته است.

چنین بوده است طرز تفکر حاکم بر محیطی که بلاذری در آن نشو و نما یافته است. در چنان محیطی امکان اینکه يك فرد عرب انگیزه بی برای فراگرفتن زبان فارسی داشته باشد، فرضی است قریب به محال.

ب. بلاذری علاوه بر سایر فضائل، در علم انساب نیز مقامی پس منیع داشته و نسابه پی بزرگ به شمار می رفته است. وی در همین کتاب فتوح البلدان بارها نسب مردان بی قدر و قیمتی را به تفصیل ذکر کرده است، حال آنکه در مورد خویش از مرز پدر و جد فراتر نرفته است (نگاه کنید به نخستین عبارت کتاب فتوح البلدان). قابل تصور است که در صورت فراتر رفتن، به نامهای ایرانی و فارسی می رسیده است و این در آن دوران مایه فخری به شمار نمی رفته است.

ج. خاندان بلاذری عهده دار امور دیوانی بوده اند. به روایت

چاپ خود در زمان هارون الرشید کاتب خصیب حکمران مصر بوده است. چنانکه از نوشته‌های جهشیاری برمی آید خصیب شعرا و دانشمندان را در دستگاه خودگرد می آورده و صله‌ها می داهداست. متأسفانه بیش از این، آگاهی دیگری در باب اعضاء خاندان بلاذری در دست نداریم.

### مقام بلاذری در دستگاه خلافت عباسی

همانگونه که قبلاً ذکر شد، منابع تاریخی موجود حاکی از این است که بلاذری مأمون را مدح گفته و این نشانه آن است که وی در آغاز جوانی به دربار این خلیفه راه داشته است. از زمان مرگ مأمون تا خلافت متوکل عباسی یعنی طی دوره‌ی قریب چهارده سال نامی از او به عنوان مقربان دستگاه خلافت در جایی مشاهده نمی‌کنیم. در این دوران بالنسبه طولانی المعتصم والوائق زمام خلافت عباسی را در دست داشتند.

بار دیگر در عهد متوکل عباسی نام بلاذری را به عنوان یکی از ندیمان و همشینیان بسیار نزدیک خلیفه ملاحظه می‌کنیم. ابن عساکر در تاریخ کبیر و علی بن هارون بن منجم در کتاب امالی و عسقلانی در لسان المیزان و صفدی در کتاب الوافی بالوفیات و یاقوت در معجم البلدان همه، مطالبی در تأیید این موضوع بیان داشته‌اند.

صفدی داستانی را درباره بلاذری ذکر کرده که چون از سویی به همین مرحله از زندگی بلاذری و تقرب او به متوکل عباسی مربوط است و هم نشانه‌ی از فراست و سلطه فکری او است،

خلاصه‌ی از آن را نقل می‌کنیم:

روزی متوکل خلیفه عباسی به قصد شکار به صحرا می‌رود و ملاحظه می‌کند که غلات کاشته شده هنوز سبز است و می‌گوید عبیدالله بن یحیی از من اجازه خواسته است که کار اخذ خراج سالانه را آغاز کند، حال آنکه هنوز کشته‌ها سبز است. به وی می‌گویند که همین ترتیب سبب شده است دهقانان به گرفتن وام مبادرت کنند و زیان ببینند. متوکل دستور می‌دهد در این باب بررسی کنند. پس از بررسی معلوم می‌شود که طی سنوات متمادی ایام سال را ۳۶۵ روز تمام به حساب آورده و کیسه را منظور نداشته‌اند و به همین سبب تاریخها به جلو افتاده است. متوکل، ابراهیم بن عباس صولی را احضار کرده دستور می‌دهد محاسبه دقیقیه به عمل آورد و نوروز را به مقداری که لازم است به تأخیر افکند. ابراهیم در این خصوص محاسباتی معمول داشته گزارشی تهیه می‌کند که براساس آن باید نوروز ۲۷ روز به تأخیر افتد. این گزارش با انشاء نغز و منسجم و به دقت وافی تهیه شده بود. روزی که وی متن آن را در حضور خلیفه قرائت می‌کند، مورد تحسین همگان قرار می‌گیرد و کسی نمی‌تواند بر آن خرده گیرد، جز بلاذری که در پایان خطابه می‌گوید کار ابراهیم نقصی دارد. خلیفه نظر ابراهیم را می‌پرسد و او بار دیگر در کار خود واریسی می‌کند و منکر نقصی در آن می‌شود. متوکل از بلاذری می‌خواهد که مورد نقص را بیان دارد. وی می‌گوید: «او سال پارسی را از شب آغاز کرده، حال آنکه عجمان روز را مأخذ تاریخگذاری قرار می‌دهند و روز ایشان ۲۴ ساعت، و مشتمل بر شب و روز هر دو است، و روز يك سی‌ام ماه است. لکن اعراب تاریخگذاری را از شب آغاز می‌کنند، زیرا که سال و ماه ایشان

پس از معتز به ترتیب المهتدی و المعتمد به خلافت رسیدند که خلافت اولی يك سال و از آن دومی حدود بیست و دو سال به طول انجامید. لکن در این دوران دیگر ذکری از تقرب بلاذری به دستگاه خلافت در میان نیست و از شواهد موجود برمی آید که وضع مالی وی تعریفی نداشته و محتملا براساس قاعده «قرار در کف آزادگان نگیرد مال»، نویسنده ما نیز - به سان امثال خویش - مالی نیندوخته به دوران کهولت قدم نهاده بود. از جمله این شواهد چند داستان درباره مراجعه بلاذری به وزرای زمان المهتدی و المعتمد یعنی عبیدالله بن یحیی بن خاقان و احمد بن صالح بن شیرزاد و ابوالصقر اسماعیل بن بلبل است، که این حضرات - طبق قاعده معمول و بویژه چنانکه رسم اصحاب مقام در همه ازمه و امکانه است - در برابر خواسته وی هر یک به نحوی پشت چشم نازک کرده و بی مهری نشان داده اند.

بلاذری در پایان خلافت المعتمد یا آغاز خلافت المعتضد یعنی سال ۲۷۹ هجری قمری (برابر با ۸۹۲ میلادی) جهان را وداع گفت و آن زمان، بنا بر آنچه در خصوص تاریخ تقریبی ولادت وی گفتیم، حدود هشتاد سال از عمرش می گذشت.

### شیوخ و شاگردان و سفرهای بلاذری

یاقوت، ابن عساکر، عسقلانی، ابن ندیم و دیگران روایت کرده اند که بلاذری در دمشق و حمص و انطاکیه و عراق از جمع

۱. این داستانها را یاقوت به نقل از صولی و جهشیاری روایت کرده است (معجم الادباء: احمد بن یحیی بن جابر).

قمری است و ابتداء رؤیت هلال در شب است. « همه حاضران به درستی این گفته گواهی می دهند و ابراهیم کار خود را اصلاح می کند. »

پس از قتل متوکل بساط خلافت مدتی کوتاه از آن منتصر می شود و پس از او نوبت به المستعین می رسد. بلاذری کماکان مقام خود را در دستگاه مستعین و پس از او المعتز حفظ می کند. ابن عدیم در کتاب تاریخ حلب روایتی نقل کرده است که بر حسب آن مستعین به سبب شعر نغزی که بلاذری در مدح او سرود، صله یسی عظیم برابر هفت هزار دینار برای وی ارسال داشت و پیام داد که این نقد را برای زمانهای دیگر ذخیره کن، زیرا مادام که من زنده ام معاش کفاف تو را جاری خواهم ساخت و چنین کرد.

خلیفه معتز تربیت فرزند خردسال خود عبدالله را به بلاذری سپرد. ابن عبدالله از آن دسته اطفالی بود که امروزه ایشان را «کودکان استثنایی» می خوانند. در خردسالی نابغه یی بود بزرگ و در شعر و ادب کم نظیر. پاره یی اشعار که از او به جای مانده گواه بر صحت این مدعا است. یاقوت به نقلی از احمد بن سعید بن عبدالله دمشقی معلم دیگر عبدالله بن المعتز داستانی ذکر کرده است که از آن چنین برمی آید که بلاذری خود خواستار استادی عبدالله بوده و این خواهش خود را نزد مادر عبدالله مطرح کرده و مورد پذیرش قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

۱. الصفدی، صلاح الدین خلیل بن ایبک. الوافی بالوفیات، الجزء الاول.

همین داستان را علی بن هارون بن المنجم با جزئی اختلاف در کتاب امالی نقل کرده و یاقوت نیز از او روایت نموده است.

۲. یاقوت. معجم الادباء، احمد بن سعید بن عبدالله دمشقی.

کثیری استماع حدیث و اخبار کرده است. طولانی‌ترین فهرست را در این باره یساقوت در معجم‌الادباء خود آورده است. ولی این فهرست تنها در مقایسه با کتاب فتوح البلدان بسیار ناقص می‌نماید، و طبعاً اگر اثر دیگر بلاذری یعنی انساب الاشراف را نیز در نظر گیریم فهرستی بس طولانی‌تر را باید ملحوظ داشت. شمار شیوخی که بلاذری ایشان را استماع کرده و در فتوح البلدان نام ایشان آمده از هفتاد متجاوز است. از جمله نامهای زیر را ذکر می‌کند:

شیبان بن ابی شیبه، محمد بن سعد کاتب واقدی، عباس بن هشام کلبی، هشام بن عمار دمشقی، محمد بن حاتم سمین، عمرو بن محمد ناقد، علی بن عبدالله المدینی، ابو عبید قاسم بن سلام، علی بن محمد مدائنی، حسین بن علی بن اسود عجلی، ابن سہم انطاکی، محمد بن صباح بزاز، عبدالله بن صالح عجلی، مصعب بن عبدالله الزبیری، عبدالاعلی بن حماد نرسی، اسحق بن ابی اسرائیل، عباس بن ولید نرسی، داود بن عبدالحمید قاضی رقه، حفص بن عمر عمری، ابن ببرد انطاکی، ابویوب مؤدب رقی، محمد بن مصفی حمصی، احمد بن ابراهیم النورقی، روح بن عبدالؤمن مقری، خلف بن هشام بزاز، عفان بن مسلم صفار، علی بن مغیره الاثرم، حسین بن عمرو الاردبیلی، ابو حسان الزیادی و بسیاری دیگر.

بلاذری از المتوکل نیز نقل خبر کرده و این نشانه‌ی است از نزدیکی وی به این خلیفه، که قبلاً بدان اشاره نمودیم. ضمناً چنانکه از روایت یاقوت و دیگران برمی‌آید بلاذری جمعی از این بزرگان را خارج از عراق یعنی در دمشق و حمص و انطاکیه استماع کرده است و طبیعی است که چنین کاری مستلزم سفر یا سفرهای وی به بلاد شام و اقامت در آن دیار بوده است.

از فحوای روایات منقول در کتاب بلاذری بر می‌آید که مولف کتاب به نقاط دیگری غیر از شام نیز سفر کرده است. تصور می‌رود این سفرها و به طور کلی دوران آموزش و جمع‌آوری مواد اولیه برخی از آثار خویش را طی همان دوره چهارده ساله خلافت الواثق و المعتصم انجام داده باشد که بیان داشتیم و گفتیم که ظرف این دوران خبری از او در دربار این دو خلیفه و مقامات بغداد نمی‌یابیم. شاید بلاذری بخشی از دو اثر معروف خود یعنی فتوح البلدان و انساب الاشراف را نیز در همین دوره تهیه کرده است.

عسقلانی و دیگران نام تنی چند از پررگان را ذکر کرده‌اند که خود از بلاذری استماع نموده‌اند. از آن جمله‌اند وکیع قاضی، یعقوب بن نعیم، احمد بن عبدالله بن عمار، یحیی بن ندیم و جعفر بن قدامه.

چون در بخش دیگر مقدمه راجع به وکیع قاضی سخن خواهیم گفت، خلاصه‌ی از شرح صفدی را درباره او نقل می‌کنیم: وی ابوبکر محمد بن خلف بن حیان بن صدقه ضبی است که از عالمان سیر و ایام بوده است. شمار تصنیفاتش به هجده می‌رسد که از آن جمله است: کتاب الغرر، اخبار القضاة و تواریخهم، کتاب الانواء، کتاب الطرایق، کتاب الصرف والنقد والسکة. سال وفات وکیع قاضی ۳۰۶ هجری یعنی حدود ۲۷ سال پس از مرگ بلاذری بوده است. نواده او ابو محمد حسن بن علی بن احمد بن محمد بن خلف معروف به ابن وکیع صاحب کتاب المنصف بوده است که در صفحات بعد به آن اشاره خواهد شد.



جزء همین بخش آورده شده‌اند.

برخلاف انتظار بنو عباس حجم خیلی از کتاب یعنی اندکی بیش از پنج درصد آن را به خود اختصاص داده‌اند و در مقابل بحث راجع به بنو امیه بزرگترین بخش یعنی قریب چهل درصد از کتاب انساب الاشراف را شامل می‌شود.

سپس ذکر باقی خاندانهای قریش به میان آمده و پس از آن بقیه طوایف مضر مانند کنانه و اسد و هذیل و غیره مورد بحث قرار گرفته‌اند.

فرق انساب الاشراف با کتابهای مشابه آن، نظیر طبقات ابن سعد و غیره، در این است که هر چند در آن کتابها علاوه بر ذکر نسب شخصیتها برخی وقایع تاریخی نیز بیان می‌گردد، لکن این وقایع صرفاً به محدوده حیات و فعالیت‌های فرد مورد نظر مربوط می‌شود، حال آنکه بلاذری در قالب انساب الاشراف وقایع تاریخی را نیز بالاستقلال بیان می‌دارد، یعنی این کتاب فقط يك نسب نامه و زندگی نامه نیست بلکه مشتمل بر تاریخ نیز می‌باشد. به عنوان مثال، در بخشی که به یزید بن معاویه مربوط است دو فصل جداگانه به قیام حسین بن علی و عبدالله بن زبیر اختصاص داده شده است.

نکته‌یی که محققان زمان حاضر بر آن متفق‌اند، ارزش بی‌همتای این کتاب به عنوان مهمترین منبع تاریخ دوران بنو امیه است. سبکی که بلاذری در انساب الاشراف به کار برده و شیوه نقادی وی در این کتاب همان است که در فتوح البلدان نیز ملاحظه می‌شود، و هنگام بحث پیرامون کتاب اخیر به آن اشاره خواهیم کرد.

## بخش دوم. آثار بلاذری

از جمله تالیفات بلاذری که ذکر آنها در منابع موجود به جای مانده، چهار اثر زیر است: فتوح البلدان، فتوح البلدان بزرگ، انساب الاشراف و عهد اردشیر<sup>۱</sup>. در این بخش توضیحی پیرامون سه کتاب از این چهار کتاب خواهیم نگاشت و درباره چهارمین آنها که کتاب مورد ترجمه است ضمن بخش جداگانه سخن خواهیم گفت.

### ۱. انساب الاشراف

این کتاب يك اثر عظیم در زمینه تاریخ و زندگی نامه است که حجم کلی آن حدود تاریخ طبری برآورد شده است. مطالب کتاب بر حسب طوایف و خاندانهای مشهور تقسیم شده و در هر بخش فصول جداگانه‌یی به بزرگترین نمایندگان هر طایفه و خاندان اختصاص یافته و سپس اولاد و بستگان ایشان به دنبال آمده‌اند، و بر حسب درجه اهمیت صفحاتی کم یا زیاد برای هر يك منظور گردیده است.

پس از مقدمه‌یی کوتاه ابتدا فصلی قریب يك ثلث کتاب به بنو هاشم اختصاص یافته که شامل حضرت محمد (ص) نیز می‌شود. اولاد ابوطالب بویژه امام علی (ع) و فرزندان وی نیز

۱. از بلاذری پاره‌یی اشعار نیز و پرتوان نیز به جای مانده که یاقوت در معجم الادباء نقل کرده است.

تصور محققان دوران معاصر بر این است که از بلاذری فقط دو کتاب به جای مانده، یکی فتوح البلدان و دیگری انساب الاشراف، و دو کتاب دیگر وی یعنی فتوح البلدان بزرگ و عهد اردشیر از میان رفته است. لکن به نظر مترجم کتاب عهد اردشیر به جای مانده، منتسبی نه به طور مستقل و جداگانه، بلکه به نقل نسلهای بعدی نویسندگان و اندیشمندان.

یکی از پژوهندگان دوران معاصر به نام احسان عباس، در عهد اردشیر را به صورتی که در نسخه خطی کتاب دیگری موسوم به الغره نقل شده استخراج کرده و به طبع رسانیده است و مقدمه‌ی جالب بر آن نوشته که ما را در جاده صحیح یافتن منشأ کتاب قرار می‌دهد، نهایت اینکه این پژوهنده معاصر راه را تا نقطه‌ی ملی کرده و همان نقطه را پایان کار و بسنده شمرده است. مترجم کتاب حاضر با نقل کوتاه شده نوشته‌های وی خواهد کوشید مطلب را به سرچشمه اصلی پیوند دهد و کامل کند.

احسان عباس می‌نویسد نص عهد اردشیر را در نسخه خطی کتاب الغره دیده است که در این نسخه نام مؤلف ذکر نشده است. سپس از کتاب دیگری سخن می‌گوید به نام المنصف تألیف ابن وکیع که در این کتاب مؤلف مطلبی را ذکر کرده و افزوده است که این مطلب را در کتاب جد خود وکیع قاضی به نام الغره دیده است.

از طرفی صفدی در زندگی نامه خود موسوم به الوافی بالوفیات شرح احوال وکیع قاضی را آورده و از جمله تصنیفات وی الغره را ذکر نکرده بلکه به جای آن الفرر آورده است. استاد عباس می‌نویسد که واژه الفرر تصحیف همان کلمه الغره است و کتاب

الغره که متن عهد اردشیر از آن نقل شده تألیف همین وکیع قاضی است.

احسان عباس به همین حد اکتفا می‌کند و از آن فراتر نمی‌رود. به نظر مترجم حد نهایی بحث این نقطه نیست و باید از آن جلوتر رفت. به عبارت دیگر مترجم عهد اردشیر از فارسی به عربی وکیع قاضی نیست بلکه وکیع آن را از استاد خویش یعنی بلاذری نقل کرده است. همان گونه که پیشتر گفتیم وکیع از شاگردان بلاذری بوده و حدود بیست و هفت سال پس از وی وفات یافته است، و نیز می‌دانیم که به اجماع زندگی نامه نویسان، بلاذری از جمله مترجمان آثار فارسی به عربی بوده و بویژه کتاب عهد اردشیر را به عربی برگردانده است. طبیعی است که وکیع قاضی از ترجمه بلاذری استفاده کرده و آن متن را در کتاب خود نقل نموده است. ضمن اینکه دیگران غیر از وکیع نیز به نقل متن عربی عهد اردشیر مبادرت کرده‌اند که استاد عباس خود دو مورد را نام می‌برد، یکی کتاب تجارب الامم و دیگری نثر الدرر.

احسان عباس خود روایتی را نقل کرده که بر حسب آن مأمون به معلم الواثق می‌گوید پس از کتاب آسمانی باید کتاب عهد اردشیر را به وی بیاموزد. بدیهی است که مأمون ترجمه عربی این کتاب را در مد نظر داشته، زیرا الواثق بالله که هنگام مرگ مأمون نوزده ساله بوده زبان فارسی نمی‌دانسته است و از طرفی وکیع قاضی که متعلق به نسل بعدی است در زمان مأمون یا به جهان نیامده و یا کودکی بیش نبوده است. همین روایت دلیل بر آن است که بلاذری کتاب عهد اردشیر را در جوانی ترجمه کرده است.

عهد اردشیر متن مفصلی نیست و از حدود چهل صفحه تجاوز نمی‌کند و متضمن اندرز به جانشینان وی در زمینه مملکت داری و نحوه رفتار با طبقات مختلف و نیز برخی پیش بینی‌ها برای



آینده است. در شاهنامه فردوسی نیز متنی به همین نام آورده شده که خطاب به شاپور فرزند او است و با این مصرع آغاز می‌گردد: «بدو گفت کاین عهد من یاد دار.» این عهدنامه حدود صد بیت است و با اختلافاتی نظیر متن عربی ترجمه شده از سوی بلاذری متضمن پیش‌بینی انحطاط و زوال حکومت ساسانی در پایان یک دوره معین است.

### ۴. کتاب البلدان الكبير

این نام را ابن ندیم (و یاقوت به نقل از او) ذکر کرده‌اند، ولی تصور می‌رود که نامگذاری ایشان برای اختصار بوده و این کتاب نیز فتوح البلدان نام داشته است، کما اینکه فتوح البلدان موجود را نیز ابن ندیم کتاب البلدان الصغير نامیده است. این کتاب یعنی فتوح البلدان بزرگ شکل گسترده و بسیار جامعتری از کتاب فتوح البلدان کنونی بوده است که به گفته ابن ندیم، بلاذری نتوانسته است آن را به پایان رساند؛ و به هر حال، تا این زمان اثری از آن در جاهی به دست نیامده و تصور عمومی بر این است که این کتاب از میان رفته است.

بزرگی شما را به پایان رسد  
هر آنکس که باشد ز پیوند تو  
به ویرانی آرد رخ این مرز من

بر این بگذرد سالیان پانصد  
بپیچد سر از عهد فرزند تو  
تبه گردد این بند و اندرز من

### بخش سوم. کتاب فتوح البلدان

خوشبختانه این کتاب به‌طور کامل یعنی از ابتدا تا انتها به‌جای مانده و جز در چند مورد جزئی تقریباً سالم و دست نخورده به‌زمان حاضر انتقال یافته است.

### ویزگیهای فتوح البلدان

فتوح البلدان برحسب بلاد مختلف تنظیم شده و تاریخ این بلاد را از نخستین زمانهای توجه مسلمانان به کشورها و تصرف هر یک از آنها آغاز کرده و غالباً تا عصر خویش ادامه داده است. بدین سبب کار بلاذری با تاریخ نویسانی همچون طبری و ابن اثیر و ذهبی و دیگران که به وقایع نگاریهای سالانه و دوره‌بی پرداخته‌اند، کاملاً متفاوت است.

همچنین اثر او سیره نویسی و یا کتاب مغازی نیست تا منحصرأ به وقایع زمان پیامبر اسلام یا شخصیت معینی مرتبط باشد (نظیر سیره ابن هشام و عیون الاثر ابن سیدالناس و مغازی واقدی و غیره).

در عین حال، این کتاب یک مجموعه کامل تاریخ جهان اسلام در قرنهای هفتم و هشتم و قسمتی از قرن نهم میلادی به‌شمار می‌رود، و کتابی نیست که به یک بلد یا کشور معین اختصاص داشته باشد (مانند النجوم الزاهره ابن تغری بردی و فتوح الشام واقدی و فتوح المصر والمغرب ابن عبدالحکیم و تاریخ دمشق ابن عساکر و تاریخ حلب ابن عدیم و نظایر آنها).

و نیز يك كتاب طبقات یا تاریخ انساب (نظیر طبقات ابن سعد و انساب سمعانی و وفیات الاعیان ابن خلکان و غیره) به شمار نمی رود.

این عیناً شباهتها نخستین وجه تمایزی است که در کتاب فتوح البلدان به چشم می خورد. نوآوری دیگر این کتاب فقد مقدمه است. همان گونه که می دانیم تقریباً تمامی تاریخ نویسان قدیم فصل مشبعی از کتاب خود را قبل از هر چیز به نقل افسانه های قوم یهود به عنوان تاریخ این کرة خاکی اختصاص داده اند (به عنوان نمونه در کتاب تاریخ طبری حجمی تقریباً به اندازه نصف کتاب فتوح البلدان به نقل همین افسانه ها اختصاص یافته است). ولی بلاذری پس از ذکر نام پروردگار به جای همه این کارها در چند منظر شیوة کار خود را تشریح نموده و بلافاصله به اصل مطلب می پردازد و حتی يك جمله از آن گونه که در کتابهای دیگر، فصلها بدان اختصاص داده شده به کار نبرده است.

در صورتی که خوانندگان با آثار تاریخی کهن آشنایی داشته باشند و سپس کتاب فتوح البلدان را بخوانند به آسانی می توانند ملاحظه کنند که این کتاب کمتر از هر اثر تاریخی دیگری از افسانه ها و از جمله افسانه های عبری - تأثیر پذیرفته است.

۱۱. برای مثال یادآور می شود که پژوهنده و اندیشمندی همچون متریزی که درباره مصر و تاریخ آن کشور از نزدیک تحقیق کرده با اینکه قبطنیان مصر در دسترس وی بودند و می توانسته است دست کم درباره خودشان هر پژوهشی بخواهد حاصل دارد، مع ذلك در بیان مفهوم واژه مصر و قبط و قبطنی از واقعیت منصرف شده و به افسانه یهودیان درباره مصرایم و قبطنیم و نظایر آنها متوسل شده است. یا بوریحان بیرونی متأثر از نوشته های یهودیان تصور کرده است که داریوش و کوروش و اردشیر نرزدست و سایر پادشاهان هخامنشی جزء سلاطین کلدانی بوده اند.

### روش بلاذری

همان گونه که گفتیم بلاذری در آغاز کتاب خود به اتخاذ يك روش کار اشاره می کند. عناصر عمده این روش عبارتند از ادغام و اختصار. منظور از ادغام این است که مؤلف روایت های مختلفی را که استماع نموده و به عبارت دیگر داده های تحقیق خود را مورد سنجش و ارزیابی قرار داده و نقاط ضعف و خلاء موجود در هر يك از آنها را به کمک بقیه رفع کرده و بدین شکل آنها را با یکدیگر درآمیخته و يك کل به دست داده است.

البته با اینکه روش یاد شده اساس کار بلاذری به شمار می رود، لکن در مواردی که يك روایت را وافی به مقصود و صحیح می دانسته عیناً نقل کرده و از روش ادغام منصرف شده است و در موارد دیگری هم مشاهده می شود که وی صور مختلف يك روایت را تماماً نقل کرده است.

اختصار، دومین شیوة کار بلاذری است که در پاره یی موارد جنبه افراط به خود می گیرد به نحوی که مترجم ناچار شده است به کمک زیر نویسها زمینه موضوع را برای خوانندگان روشن سازد.

### نقادی و تعری حقیقت

با این حال روش اختصار نیز در این کتاب جنبه عمومیت ندارد، و در مواردی، قضایا به شرح و بسط تمام مورد ذکر قرار گرفته است. به اعتقاد مترجم برخی از این موارد شرح و بسط هنگامی پیش آمده است که بلاذری در صدد تکیه بر حقیقتی بوده و آن حقیقت

را بر اثر فشار سیاسی زمان نمی توانسته است آشکارا بیان دارد، و از این لحاظ میان چند روایت یکی را که به نظر خود منطبق با حقیقت می یافته با گسترش و تکیه بیشتری بیان داشته است.

از گفته اخیر نباید نتیجه گرفت که بلاذری داوریهای خود را فقط بدین شکل غیرمستقیم انجام داده است، بلکه موارد دآوری آشکار نیز بسیار است و خوانندگان خود خواهند دید که بارها و بارها تصریح کرده است که از وجوه مختلف يك خبر کدام را صحیح می داند. به طور کلی همگان بلاذری را نقادی بی بدیل - و در مواردی بی گذشت و خشن - تشخیص داده اند. سواژه، خاورشناس فرانسوی در مقاله ای که ذکر آن گذشت، می نویسد: «این کتاب (فتوح البلدان) متضمن نقد سخت و جدی است که در بسیاری موارد، صحت آن قویاً به اثبات رسیده است.»

در فتوح البلدان نمونه های زیادی وجود دارد که بلاذری با نقل خبر و اشعار و نحوه بیان خود، اندیشه نقادانه خویش را نسبت به مسائل مختلف و حتی شخصیت های عمده و معتبر تاریخ به خواننده القاء می کند، بی آنکه نیازی به تصریح باشد. از آن جمله است آنچه وی درباره سعد ابن ابی وقاص ذکر کرده و شخصیت و روحیه او را از زبان همسر مثنی بن حارثه - که سعد به عقد خود درآورده بود - و بشر بن ربیع خثعمی شاعر بیان می دارد و نیز روشی که خلیفه ثانی در خصوص ماجرای رابطه مغیره بن شعبه با ام جمیل زن حجاج بن عتیک اتخاذ کرد، از همین گونه است.

بلاذری به وضوح بیان می دارد که چگونه قتیبة بن مسلم باهلی به اهل بخارا خیانت ورزید و قراردادی را که صحیحاً با ایشان بسته شده بود، نقض کرد و آنجا که داستان فدک و تقاضای حضرت فاطمه (ع) نسبت به ملك موروثی وی مطرح است از روش اختصار صرف نظر کرده و یکی یکی روایتها را بیان داشته و خواننده را

به این نتیجه گیری هدایت می کند که پاسخهایی که جهت رد تقاضای دختر پیامبر (ص) اظهار شده نوعی بهانه حقوقی است. بلاذری رشته مطلب را رها نکرده و تاریخ را دنبال می کند تا بدانجا که نامه مأمون عباسی را به تفصیل تمام نقل می نماید. این نامه تمامی آن بهانه حقوقی را با بیانی حقوقی رد می کند و در مقابل آن استدلال، استدلالی قویتر عرضه می دارد. بنابراین نباید تصور کرد که در اینجا بلاذری بی جهت از روش اختصار منحرف شده و خواسته است مطلبی را به درازا کشاند، بلکه هدف وی ابلاغ حقیقتی بوده است که اگر نمی گفت حق تاریخ را اداء نمی کرد.

از این مثال که در خصوص فدک ذکر کردیم، نباید نتیجه گرفت که بلاذری يك شیعی بوده است. به هیچ وجه چنین نیست، بلکه آنچه وی را به ذکر این گونه روایتها و تکیه بر آنها و داشته صرفاً روش نقادی و وسواس تحقیقی وی بوده است. شریف مرتضی علم الهدی روایتی چند از بلاذری درباره داستان امتناع امام علی (ع) از بیعت با خلیفه اول و فشار کسانی برای تحصیل بیعت از وی نقل کرده و می گوید: این احادیث از آن «ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر بلاذری است که حال او از جهت ثقه بودن نزد عامه و اجتناب از تقرب به شیعیان معروف است.<sup>۱</sup>» می بینیم که این شخصیت معروف شیعی تصریح می کند که بلاذری از لحاظ دوری از اهل تشیع معروف است و به عکس از اهل سنت و مورد وثوق ایشان است، با این حال سعی دارد تاریخ را نه از جهت وابستگی به این یا آن فرقه یا مکتب اعتقادی بلکه با توسل به روش نقد و حقیقت جوئی دنبال کند. در این زمینه حتی دوستی و نزدیکی فوق العاده وی به

۱. الشریف المرتضی. کتاب الشافی فی الامامة والنقض علی کتاب القاضی عبدالجبار بن احمد، فصل فی اعتراض کلامه فی امامة ابی بکر.

المتوکل بی تأثیر بوده است. شخصیت متوکل عباسی و درجه خصومت او با شیعه معروف است و در این زمینه کافی است داستان عباد مخنث و نمایشهای او در مجلس متوکل را به یاد آوریم. در همان ماجرای فدک که ذکر کردیم بلاذری در پایان، نامه مأمون را به تفصیل نقل می‌کند به نحوی که خواننده به سهولت می‌تواند بفهمد که منظور بلاذری از ائمه دلایل حقوقی مؤکدی است که در این نامه به نفع صاحبان حق ارائه شده است. آنگاه بلاذری پس از فراغ از نقل این نامه مفصل، عبارتی در یک سطر ذکر کرده و داستان را خاتمه داده است و آن یک سطر این است:

«چون المتوکل علی الله به خلافت رسید فرمان داد که وضع فدک به پیشین بازگردانند.» مفهوم — و حتی منطوق — این یک سطر جز این نیست که متوکل وضع ناحقی را اعاده کرده است.

و نیز در فصل راجع به قبرس، آنجا که حکومت وقت در پی بهانه جویی برای حمله به آن سرزمین بوده، بلاذری آرام فقهاء را در خصوص جواز یا عدم جواز فسخ عهد صلح و حمله نظامی به قبرس به طور مبسوط نقل کرده است. با اندکی دقت می‌توان فهمید که این موشکافیهای حقوقی در جهت عدم جواز و لزوم حفظ قرارداد صلح حرکت می‌کند و مراد از آن، روشن ساختن خواننده نسبت به این واقعیت است که بهانه جویی برای تجاوز و نقض حرمت قراردادها خلاف اصول حقوقی است.

این اوصاف و دقت و وسواس بلاذری در بیان تاریخ و شیوه خاص وی از آغاز تاکنون همواره مورد تصدیق بوده است. نوشته‌های چندی را در این خصوص به عنوان شاهد نقل می‌نماید:

۱. شریف مرتضی در همان مقام که احادیث یاد شده را از بلاذری

نقل کرده می‌نویسد:

بلاذری از لحاظ دقت و ضبط در آنچه روایت می‌کند معروف است.»

۲. یاقوت در شرح احوال قاضی مهذب (حسن بن علی بن ابراهیم مصری متوفی به سال ۵۶۱ هجری) می‌نویسد وی کتاب انسایی در ۲۰ مجلد تصنیف نموده که حاکی از جودت قریحه و کثرت اطلاع مولف است. او «پای خود را جای پای احمد بن یحیی بن جابر بلاذری نهاده» و از سبک وی پیروی کرده است. این نوشته به خوبی نشان دهنده آن است که بلاذری در شیوه خود مبتکر و مقدم بوده و دیگران از وی تقلید کرده‌اند.

۳. و نظراتی چند از مراجع دوران معاصر:

قابلیت اطمینان به آثار وی و توانایی او در نقادی مسائل از هر جهت مورد تأیید است (دائرة المعارف اسلام).

خاور شناسان عالی مقامی همچون مارتن، دوسون و بروسه ارزش بس والایی برای اطلاعات تاریخی ارائه شده از سوی بلاذری قائل‌اند (دائرة المعارف روسیه تزاری، سال ۱۸۹۱).

بلاذری بهترین مرجع و حجت در مورد تاریخ دوران تشکیل امپراطوری عرب به شمار می‌رود (دائرة المعارف بریتانیکا).

کتاب وی درباره فتوحهای مسلمانان یک مدرک تاریخی درجه اول به شمار می‌رود (دائرة المعارف بزرگ لاروس).

کتاب مذکور (فتوح البلدان) یکی از بهترین منابعی است که در خصوص فتوحهای اعراب در اختیار مآر دارد (سواژه در مورخان عرب).

## فتوح البلدان، يك تاريخ همه جانبه

مزیت دیگر فتوح البلدان این است که به وقایع نگاری و ذکر حالات بزرگان که معمول مورخان گذشته است، اکتفا نکرده و بلکه از آغاز تا به انجام مسائل بسیار دیگری را در زمینه حیات اجتماعی و اقتصادی و اداری جهان اسلام مورد بحث قرار داده است، از جمله: الف. فتوح البلدان يك كتاب كامل راجع به سیستم مالی و مالیاتی جهان اسلام است. خواننده می تواند از این کتاب اطلاعات جامعی پیرامون درآمدهای حکومت بویژه خراج و زکوة و نیز خمس و غنائم و غیره از یکسو و هزینه های دولت بویژه در زمینه عطایا به دست آورد. بلاذری فصل مستقلی را به امر عطایا تخصیص داده است.

ب. از این کتاب آگاهی جامعی نسبت به مالکیت ارضی و سیستم زراعی قرون اولیه اسلام می توان تحصیل کرد. مسائل مربوط به آبیاری اراضی، اقطاع املاک، خالصه های دولتی، اراضی حمایت شده و بسیاری موضوعات مشابه دیگر، در فتوح البلدان مورد بحث و تحلیل قرار گرفته است. پدیده حقوقی در پناه قرار دادن اراضی که بر حسب آن خرده مالکان اراضی خود را به قدرتمندان حکومت منتقل کرده و خود زارع آنان می شده اند و نیز قدرت خلفا و حکام در تغییر حالت حقوقی اراضی و بسیاری مطالب جالب دیگر در این کتاب وجود دارد که هر يك می تواند مایه تحقیق جداگانه بی قرار گیرد.

ج. مسائل و رویه های حقوقی مربوط به رفتار با اتباع غیر مسلمان کشور اسلامی و حقوق و تکالیف ایشان نیز یکی دیگر از بخشهای این کتاب است. وضع کلی اهل ذمه و وضع خاص اعراب

نصرانی از این مقوله است.  
د. حقوق بین الملل اسلامی. در این زمینه کتاب فتوح البلدان می تواند به عنوان يك منبع اصیل و دقیق مورد استفاده قرار گیرد. و در این مایه هم از جهت دقت و قواعد حقوقی و هم از لحاظ ارائه قضایا و «case» های حقوقی جالبترین اثر تاریخی به شمار می رود. کسانی که در این زمینه بررسیهایی دارند، پس از مطالعه فتوح البلدان صحت چنین ادعایی را به سهولت در خواهند یافت. برای مباحثی نظیر عقدا مان، مهادنه، نبذ، نقض عهود و غیره این کتاب بی نظیر است. گاهی بلاذری «casus» مربوط را طرح نموده و به عنوان يك محقق و عالم حقوقی دقت و آراء صاحب نظران را مورد تحلیل قرار داده و سپس استادانه خواننده را به نتیجهایی که خود صحیح می داند، هدایت می کند.  
ه. نظام پولی. گذشته از اینکه فصل ویژه ای به نقود اختصاص داده شده، مسائل پولی در بقیه قسمت های کتاب نیز مورد بحث قرار گرفته و از مجموعه آنها خواننده می تواند اطلاعات دقیقی در این زمینه به دست آورد. اعتقاد عمومی پژوهندگان و محققان معاصر بر این است که اطلاعات ارائه شده از سوی بلاذری در این مورد بسیار ذیقیمت و تقریباً بی نظیر است.  
و. بلاذری درباره خط فصل جداگانه ای نوشته که تاریخ سوادآموزی نزد اعراب را به دقت بیان می دارد، و از لحاظ مطالعه این جنبه از حیات اجتماعی اعراب بسیار جالب است.  
ز. فتوح البلدان فصلی را به مهر و خاتم و اهمیت آن در امور حکومتی اختصاص داده است. همچنین اطلاعات بسیاری در مورد



تشکیل دیوان و نقش آن در جهان اسلام و تحول زبان دیوانی ارائه می‌دهد.

### فتوح البلدان، يك اثر جغرافیایی

تعداد عنوانها و نامهای جغرافیایی که در این کتاب به کار رفته از هزار و دوست متجاوز است و فتوح البلدان را علاوه بر يك اثر تاریخی يك کتاب بزرگ جغرافیایی نیز به شمار آورده‌اند و گاهی نیز آن را کتاب بلدان نامیده‌اند. خوانندگان خود متوجه ارزش جغرافیایی کتاب خواهند شد. با این حال، برای آنکه اهمیت آن از این جنبه خاص روشن شود، یادآور می‌گردد که یاقوت در کتاب معجم البلدان خود بیش از صد و بیست بار از کتاب فتوح البلدان به عنوان يك کتاب مرجعی جغرافیایی استفاده کرده است. چنانکه می‌دانیم معجم البلدان در واقع يك دائرةالمعارف جغرافیایی و بزرگترین فرهنگ جغرافیایی زمانهای گذشته به شمار می‌رود. در بسیاری از موارد، استناد یاقوت به فتوح البلدان با نقل کامل و بسیار مبسوط نوشته‌های این کتاب همراه است.

مطالب فتوح البلدان برای کسانی که قصد تحقیق در جغرافیای تاریخی دارند بسیار جالب است. از جمله می‌توان حدود و ثغور برخی واحدهای جغرافیایی را که به سبب حوادث تاریخی کوچکتر از گذشته شده یا از میان رفته‌اند، پیدا کرد. نمونه ارمنستان از این لحاظ بسیار جالب است. سابقه تعلق برخی مناطق به کشورهای معین را نیز می‌توان در این کتاب جستجو کرد (مانند تعلق بحرین به ایران).

اطلاعات ارائه شده در فتوح البلدان نسبت به وضع خاص برخی

مناطق بویژه فصلی که به بطیحه‌های بین‌النهرین اختصاص یافته منحصر به فرد و بسیار ذی‌قیمت است.

همچنین، اطلاعات تفصیلی راجع به تاریخ بنای شهرها و کویها و محلات و بچاری آب و مساجد و آب انبارها و چاهها و ساختمانهای معروف و بازارهای مناطق مختلف در این کتاب مندرج است. گاهی فصل جداگانه و جامعی به تاریخ بنای شهرهای مختلف اختصاص داده شده که از آن جمله می‌توان کوفه و بصره و بغداد و واسط را نام برد.

### فتوح البلدان و علم انساب

بلاذری خود نسابه‌یی بزرگ به شمار بوده و شاهکار او در این زمینه کتاب انساب الاشراف است. لکن بلاذری در این رشته از دانش - مانند رشته‌های دیگر - اثر خود را در کتاب فتوح البلدان نیز به جای نهاده و این کتاب می‌تواند از این نظر هم مورد استفاده قرار گیرد. غالباً نسب شخصیت‌های کتاب - حتی افراد کم اهمیت - به تفصیل بیان شده و در پاره‌یی موارد اختلاف علمای انساب در خصوص نسب فرد معین بازگو گردیده است.

### توضیح در باره ترجمه کتاب

۱. زیر نویسهای کتاب از مترجم است. قسمت اعظم این زیر نویسها جهت توضیح مطالب متن آورده شده زیرا همان طور که گفتیم بلاذری در این کتاب شیوه اختصار به کار برده و این

شیوه ممکن است سبب ابهام گردد.

۲. در مواردی نیز زیر نویسها به خاطر رفع توهمات است که نسبت به برخی عنوانها و واژهها وجود دارد و مترجم دلایل صحت نظر خود را پیرامون آنها بیان داشته است.

۳. در همه موارد سعی شده است که هرگونه توضیح یا اظهار نظر از سوی مترجم تا حد امکان بر منابع تاریخی و مراجع معتبر استوار گردد.

۴. برخی واژهها که مفهوم اصطلاحی مرکب و بالنسبه پیچیده‌یی داشته و ترجمه آنها به لغات دیگر سبب بدفهمی یا نارسایی مطلب می‌شده است به گونه اصلی خود نقل شده و در عوض مفهوم آنها ذیل صفحات بیان گردیده است. مانند واژه‌های امان، نبذ، مرابطه، سیره، اقطاع، حمی، حلیف، موادعه، هدنه، نوائب، تعریف، ایثار، مسلحه، سقایه، دبابه، ایام و غیره.

برای آنکه سبب این کار به‌خوبی فهمیده شود مثالی از واژه‌های زمان معاصر می‌آورد. اگر کسی فرضاً کلمه عربی هبه را به فارسی برگرداند و به جای آن بخشش به کار برد، هر چند کار ترجمه انجام شده است، لکن واژه بخشش قادر نیست مجموعه کیفیات و شرایط حقوقی و اجتماعی را که لفظ هبه در ذهن می‌آورد اداء کند. همچنین است واژه‌هایی نظیر طلاق، اقتصاد، دولت و غیره.

۵. کسانی ممتقدند که باید برای اصطلاحات فنی و حقوقی معادل فارسی برگزید و رواج داد. با احترام به این اعتقاد یادآور می‌شود که مفاهیم مذکور در این کتاب جنبه تاریخی داشته و به گذشته دور مربوط‌اند و نیازی به رواج واژه‌های جدید برای آنها نیست.

۶. تلفظ اسامی خاص متن محتملاً برای همگان آسان نخواهد بود و از سویی کاربرد علائم در تمام موارد نیز کار سهلی نیست.

لذا جمع دو مقصود به عمل آمد و در فهرست اعلام بسیاری از نامها یا علائم لازم آورده شد تا در صورت تمایل به آن رجوع شود.

محمد توکل



فتوح البلدان

احمد بن محمد بن جابر بلذری

## به نام خداوند بخشنده مهربان و به یاری او

احمد بن یحیی بن جابر گوید که گروهی از علمای حدیث و سیره<sup>۱</sup> و تاریخ فتح بلاد - که من حدیث ایشان را به اسلوبی درست روایت کرده و کوتاه ساخته‌ام و برخی را با برخی دیگر درآمیخته و کامل کرده‌ام - مرا خبر چنین دادند که رسول خدای، صلی الله علیه وسلم، چون از مکه به مدینه هجرت کرد، برگلثوم بن هدم بن امریء القیس بن حارث بن زید بن عبید بن امیه بن زید بن مالک بن عوف بن

۱. نویسنده کتاب (بالذری).

۲. سیره در امت به معنی ساوک و رفتار، شکل و هیأت و حرکت و سفر آمده و در اصلاح به مفهوم زندگی نامه و شرح ماجراهای فرمانروایان و نام آوران به کار رفته است. این واژه در حالت جمع (سیر) عنوان بابی از فقه است که ضمن آن احکام حقوق بین‌الملل اسلامی بیان می‌شود.

عمرو بن عوف بن اوس در قباء<sup>۱</sup> وارد شد و چون نزد سعد بن خیشمه بن حارث بن مالک از عشیره بنو سالم بن امری القیس بن مالک بن اوس به گفت و گو می نشست، مردمان پنداشتند پیامبر منزل پیش او برده است.<sup>۲</sup>

آن گروه از صحابه رسول خدا که به هجرت پیشگامی کردند و انصاری که بر او گرد آمدند مسجدی در قباء بساختند تا در آن نماز گزارند، و نماز آن زمان رو به بیت المقدس خوانده می شد. چون رسول الله (ص) به قباء وارد شد، در آن مسجد با ایشان نماز گزارد. اهل قباء گویند این همان مسجدی است که خدای تعالی در باب آن گوید: لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه.<sup>۳</sup> روایت شده است که المسجد الذی اسس علی التقوی، همان مسجد رسول الله (ص) است. عفان بن مسلم صفار ما را چنین گفت که حماد بن سلمه به روایت از هشام بن عروه و او از عروه در باب آیه والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین و ارساداً لمن حارب الله و رسوله حارب الله و رسوله من قبل<sup>۴</sup>، نقل کرد که سعد بن خیشمه در قباء

۱. قباء (به ضم قاف) نام قریه‌یی است در جوار مدینه.

۲. آن زمان پیامبر در خانه کاتبین هدم می زیست، ولی مجلس اجتماع و آمد و شد مردم را در سرای سعد بن خیشمه قرار داده بود، زیرا وی عزت بود و اهل و عیال نداشت (ابن هشام: سیره سیدنا محمد رسول الله).

۳. حتماً که مسجدی که آنرا بنیاد نهادند به راستی و پرهیزگاری از روز نخستین سزاتر است که نماز کنی در آن (سوره توبه، آیه ۱۰۸) - ترجمه فارسی از کشف الاسرار و عدة الابرار معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری.

۴. و ایشان که مسجدی کردند (ساختند) به ستیز و کفر و جدایی ساختن میان مؤمنان و چشم داشتن به باز آمدن کسی به آن مسجد که با خدای و رسول به جنگ بود پیش از آن (سوره توبه، آیه ۱۰۷) - ترجمه فارسی از تفسیر خواجه عبدالله انصاری.

مسجدی ساخت و مکان آن مسجد از آن لبه<sup>۱</sup> بود که خر خود را در آن می بست. پس اهل شقاق گفتند: آیا باید در موضعی به سجده پردازیم که لبه دراز گوش خود را در آن می بست؟ نی، بل ما خود مسجدی را برای نماز نهادن خواهیم ساخت تا ابو عامر نزد ما آید و در آن با ما نماز گزارد. ابو عامر از خداوند و رسول او گریخته بود و نزد اهل مکه و سپس به شام رفته، کیش نصاری برگزیده بود. پس خدای تعالی آیه: والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین و ارساداً لمن حارب الله و رسوله من قبل را نازل کرد که اشاره به ابو عامر<sup>۲</sup> است.

روح بن عبد المؤمن مقری از بهزی بن اسد و از حماد بن زید و او از ایوب و او از سعید بن جبیر روایت کرد که بنو عمرو بن عوف مسجدی بنا نهادند و پیامبر (ص) در آن مسجد با ایشان نماز گزارد. کسان ایشان - بنو غنم بن عوف - بر آنان رشک برده گفتند اگر ما نیز مسجدی ساخته کس نزد رسول الله (ص) فرستیم باشد که در آن نماز خواند، همان گونه که در مسجد یاران مان خواند، و شاید که ابو عامر نیز در بازگشت از شام گذارش سوی ما افتد و در آن مسجد با ما نماز گزارد. پس مسجدی ساخته، کس نزد

۱. نام زنی است.

۲. وی ابو عامر راهب بود که در جاهلیت ترك بت پرستی گفته، رهبانیت و زهد پیشه کرده بود. پس از هجرت مسلمانان به مدینه، ابو عامر با پیامبر اسلام طریق مخالفت نمود و به مکه رفت و در آن شهر، قریش را بر ضد مسلمانان یاری داد. چون مکه گشوده شد، وی به طائف و سپس به شام که مقر رومیان بود رفت و از آنجا با طرفداران خود در مدینه در رابطه بود و اراده بازگشتن داشت، لکن در غربت بود. مسجدی که طرفداران وی در مدینه ساختند و داستان آن بزمن آمده بدستور پیامبر (ص) بدآتس کسده شد (سیره ابن هشام و تفسیر خواجه عبدالله انصاری).

رسول الله (ص) فرستادند که بیاید و در آنجا نماز گزارد. چون رسول الله (ص) برخاست که سوی ایشان رود، بر او وحی آمد و در حق آنان چنین نازل شد که: **والذین اتخذوا مسجداً ضراراً و کفراً و تفریقاً بین المؤمنین و ارضاداً لمن حارب الله و رسوله** - گفت که این اشاره به ابوعامر است - **لاتقم فیه ابداء، لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احق ان تقوم فیه، فیه رجال یحبون ان یتطهروا والله یحب المطهرین، افمن اسس بنیانه علی تقوی من الله و رضوان**<sup>۱</sup> - وگفت که این همان مسجد قباء است.

محمد بن حاتم بن میمون از یزید بن هارون و او از هشام و او از حسن روایت کرد که هنگام نزول آیه: **فیه رجال یحبون ان یتطهروا، رسول الله (ص) به اهل مسجد قباء پیام فرستاد و گفت: این پاکیزگی که در شأن شما ذکر شده کدام است؟ گفتند ای رسول خدای، ما اثر غائط و بول را همی شوئیم. محمد بن حاتم از وکیع و او از ابن ابی لیلی و او از عامر نقل کرد که گفت: مردم قباء به آب استنجاء می کردند و در حق ایشان این آیت نازل شد که: **فیه رجال یحبون ان یتطهروا.****

۱. این عبارات از سوره توبه، آیه های ۱۰۷ و ۱۰۸ و ۱۰۹، نقل شده و ترجمه مجموع آنها به این شرح است:

و ایشان که مسجدی کردند به ستیز و کفر وجدایی ساختن میان مؤمنان و چشم داشتن به باز آمدن کسی به آن مسجد که با خدای و رسول به جنگ بود - نگر که در آن مسجد نماز نکنی هرگز، حتی که مسجدی که آنرا بنیاد نهادند به راستی و پرهیزگاری از روز نخستین، سزا تراست که نماز کنی در آن، در آن مسجد مردانی اند که دوست می دارند پاکیزگی برزند و خدای دوست دارد پاکیزگی بر - زندگان را - آن که بنیاد نهادند بناء او را بر تقوی از خدای و خشنودی و بسند او عزوجل، (ترجمه فارسی از تفسیر خواجه عبدالله انصاری).

عمرو بن محمد ناقد و احمد بن هشام بن بهرام مرا گفتند که وکیع بن جراح از ربیعه بن عثمان و او از عمران بن ابی انس و او از سهل بن سعد روایت کرد که گفت در زمان رسول الله (ص) دو مرد بر سر اینکه المسجد الذی اسس علی التقوی کدام است خلاف کردند، یکی از ایشان گفت که آن مسجد پیامبر است و دیگری گفت که مسجد قباء است. پس نزد پیامبر آمده از او سؤال کردند، وی گفت که آن همین مسجد من است. عمرو بن محمد و محمد بن حاتم بن میمون روایت کردند که وکیع از ربیعه بن عثمان تیمی و او از عثمان بن عبیدالله بن ابی رافع و او از ابن عمر نقل کرد که گفت المسجد الذی اسس علی التقوی مسجد رسول صلی الله علیه و سلم است. محمد بن حاتم از ابو نعیم فضل بن دکین و او از عبدالله عامر اسلمی و او از عمران بن ابی انس و او از سهل بن سعد و او از ابی بن کعب روایت کرد که گفت: از پیامبر (ص) درباره المسجد الذی اسس علی التقوی سؤال شد و او گفت که آن همین مسجد من است. هدبة بن خالد از ابو هلال راسبی و او از قتاده و او از سعید بن مسیب نقل کرد که لمسجد اسس علی التقوی همان مسجد اعظم پیامبر (ص) است.

علی بن عبدالله مدینی از سفیان بن عیینه و او از ابی زناد و او از خارجه بن زید بن ثابت روایت کرد که المسجد الذی اسس علی التقوی مسجد رسول علیه السلام است. عفان از قول وهیب و او از داود بن ابی هند و او از سعید بن مسیب ما را خبر داد که المسجد الذی اسس علی التقوی مسجد اعظم مدینه است. محمد بن حاتم بن میمون سمین از وکیع و او از اسامة بن زید و او از عبدالرحمن بن ابی سعید خدری و او از پدر خویش چنین روایت کرد که آن مسجد پیامبر (ص) است که بر تقوی بنا شده است. گفته اند که مسجد قباء بعد گسترش یافته و بزرگتر شده است،

و چون عبدالله بن عمر در این مسجد داخل شد نزد ستون هموار کرده‌یی که محل صلاة رسول الله (ص) بود نماز برپای داشت.<sup>۱</sup>

گویند پیامبر خدای روزهای دوشنبه<sup>۱</sup> و سه شنبه و چهارشنبه و پنجشنبه را در قباء اقامت کرد و سپس روز جمعه به قصد مدینه سوار شد و در مسجدی که بنو سالم بن عوف بن عمرو بن عوف بن خزرج بنا نهاده بودند نماز جمعه برگزار کرد، و این نخستین آدینه‌یسی بود که در آن نماز جمعه برپای می‌داشت. سپس رسول الله (ص) روانه منازل انصار شد و از یکایک خانه‌ها گذشت و همه ایشان از وی تمنای فرود آمدن می‌کردند، تا اینکه به مکان مسجد خویش در مدینه رسید و در آنجا اشتر وی زانو زد<sup>۲</sup> و پیامبر از آن فرود آمد. ابو ایوب خالد بن زید بن کلیب بن ثعلبه بن عبد بن عوف بن غنم بن مالک بن نجار بن ثعلبه بن عمرو بن خزرج نزدیک شد و بار او برگرفت و پیامبر (ص) نزد ابویوب منزل کرد. جماعتی از خزرج او را بخواندند تا بر ایشان فرود آید و او گفت: مرد با بار خویش به یک جای باید بودن. پس هفت ماه در سرای ابو ایوب مقام کرد و پس از یک ماه از ورودش تکمله نماز بر وی نازل شد<sup>۳</sup>. انصار همه زیادتى را که در زمینهای ایشان بود به

۱. بنا به روایات، آن روز دوشنبه، دوازدهم ربیع‌الاول سال سیزدهم بعثت بود (تاریخ التواریخ، سیره ابن‌هشام، منتهی‌الامال حاج شیخ عباس قمی، ...).

۲. به حکایت ابن‌هشام کسان بسیاری زمام مرکب پیامبر را گرفته از او تمنی کردند در خانه ایشان فرود آید و او هر بار می‌گفت: خاوا سیباها فانها مأموره، بهمین‌سان می‌گذشت تا بدان موضع رسید که مسجد رسول بنا شد و در آنجا زانو زد (ابن‌هشام: سیره سیدنا محمد رسول‌الله).

۳. پیش از آن نمازهای پنجگانه هر یک دو رکعت بود، چه در سفر و چه در حضر. یک ماه پس از هجرت هفت رکعت برای اوقات حضر بر این تعداد افزوده شد، بدین

رسول الله (ص) هبه کردند و گفتند ای پیامبر خدا اگر خواهی منازل ما را نیز بستان، و او گفت خیر.

گویند: ابو امامه اسعد بن زرارة بن عدس بن عبید بن ثعلبه بن غنم بن مالک بن نجار، نقیب الثقباء، با مسلمانان پیرامون خود در مسجدی که داشت نماز جمعه برپای می‌کرد و رسول الله نیز در آن مسجد نماز گزارد. سپس از اسعد خواست که زمین پیوسته به آن مسجد را که به دو یتیم تحت قیمومت وی به نامهای سهیل و سهیل-فرزندان رافع بن ابی عمرو بن عابد بن ثعلبه بن غنم - تعلق داشت، به وی بفروشد. اسعد پیامبر (ص) را گفت تا زمین را برگیرد و او خود از جانب وی ثمن آن را در عوض به یتیمان پردازد.

رسول الله (ص) این گفته را نپذیرفت و زمین را به ده دینار از وی خریداری کرد و بهای آن را از مال ابوبکر صدیق عنه ادا کرد. آنگاه رسول‌الله (ص) فرمود تا خشت زنند و این کار بشد و مسجد بدان ساخته آمد و پایه‌ها با سنگ بالا رفت، و سقف از شاخه‌ها و ستونها از تنه نخل برپای گشت.

چون ابوبکر رضی الله عنه به خلافت رسید چیزی در آن احداث نکرد و عمر رضی الله عنه خلیفه شد و مسجد را گسترش داد و با

قرار که به نمازهای ظهر و عصر و عشاء هر یک دو رکعت و نماز مغرب یک رکعت اضافه شد و نماز صبح همچنان دو رکعت بماند.

۱. اسعد بن زرارة از قوم خزرج و در شمار نخستین کسانی از این طایفه بود که به‌مهکه رفتند و در آنجا اسلام آوردند. این جماعت در بازگشت مسجدی در مدینه ساختند که پیش از هجرت در آن نماز و نماز جمعه برگزار می‌کردند. به روایت ابن‌هشام وطبری، انصار در سفر مکه دوازده نقیب برگزیدند که اسعد بن زرارة از جماعت ایشان بود و پیامبر فرمود «شما پایندان و کفیل من شوید از قوم خویش بدین بیعت که رفت، چنان‌که حواریان از عیسی کفیل شدند قوم وی را.»

عباس بن عبدالمطلب گفت و گو کرد تا خانه اش برای افزودن به مسجد خریداری شود. عباس به خاطر خداوند و مسلمانان خانه را هبه کرد و عمر آن را به مسجد بیفزود. سپس عثمان بن عفان در زمان خلافت خویش آن را با سنگ و گچ بنا نهاد و ستونها از سنگ و سقف از ساج کرد و بر آن بیفزود و سنگ ریزه ها از عقیق برای آن بیاورد. نخستین کس که در آن مقصوره<sup>۱</sup> ساخت، مروان بن حکم بن عاصی بن امیه بود که آن را با سنگهای حجاری شده بنا کرد.

از آن پس، چیزی در آن احداث نشد تا ولید بن عبدالملک بن مروان پس از پدر خویش به ولایت رسید و به عمر بن عبدالعزیز، که عامل وی در مدینه بود، بنوشت و فرمان داد تا مسجد را خراب کند و از نو بسازد، و اموال و موزائیک و سنگ مرمر و هشتاد استادکار از رومیان و قبطیان شام و مصر نزد وی فرستاد. پس او مسجد را بنا نهاد و آن را بزرگتر کرد، و مباشرت این مهم و صرف مال بر آن را به صالح بن کیسان مولای سعدی - که سعدی خود مولاة معقیب بن ابی فاطمة دوسی بود - سپرد و آن به سال هشتاد و هفت و به قولی هشتاد و هشت بود.

سپس، خلفای دیگر در آن احداثی نکردند تا مهدی به خلافت رسید و به گفته واقعی، مهدی عبدالملک بن

۱. مقصوره، اتاقکی بود که مخصوص خلفاء و حکام در مساجد ساخته میشد و در واقع حفاظ ایشان به شمار میرفت. بنا به تحقیق، ساختن مقصوره نخستین بار به ابتکار معاویه و دستور او انجام پذیرفت و خلفای دیگر از وی تقلید کردند. معاویه میخواست با این کار از تکرار واقعه ترور خلیفه پیش از خود که در مسجد رخ داده بود، ممانعت کند (دکتر حسن ابراهیم حسن: تاریخ الاسلام سیاسی والدینی والتأقی والاجتماعی).

شبيب غسانی و مردی از اولاد عمر بن عبدالعزیز را به مدینه فرستاد تا به ساختن مسجد و توسعه آن اقدام کنند. عامل مدینه در آن زمان جعفر بن سلیمان بن علی بود. پس، آن دو تن يك سال بر این کار صرف کردند و صد ذراع بر قسمت مؤخر آن افزودند که با آن درازایش به سیصد ذراع و پهنای آن به دویست ذراع رسید. علی بن محمد مدائنی گوید که، مهدی، جعفر بن سلیمان را بر مکه و مدینه و یمامه ولایت داد و او بر مسجد مکه و مسجد مدینه بیفزود. بنای مسجد مدینه به سال صد و شصت و دو فرجام یافت. مهدی به سال شصت پیش از حج به مدینه آمده، دستور داده بود مقصوره را بزرگند و با سطح مسجد، تسویه کنند. چون سال دویست و چهل و شش فرا رسید جعفر المتوکل علی الله، فرمان به مرمت مسجد مدینه داد. پس موزائیک بسیار به آنجا حمل شد و کار در سال دویست و چهل و هفت به پایان رسید.

عمرو بن حماد بن ابی حنیفه مرا روایت کرد که مالک بن انس از هشام بن عروه و او از پدر خود و او از عائشه نقل کرد که رسول الله (ص) گفت: هر مصر و مدینه ای، باشد که به عنوه فتح شود، لکن مدینه با قرآن فتح شده است. شیبان بن ابی شیبه ابلی از ابواشهب و او از حسن روایت کرد که رسول الله (ص) گفت: هر پیامبری حرمی دارد و من مدینه را حرم خود قرار دادم، همان گونه که ابراهیم علیه السلام مکه را حرم ساخت. در محدوده میان دو

۱. مدینه به معنی شهر و محرم به مفهوم شهر بزرگ و جامع است و مراد از مدینه دوم که با قرآن فتح شده شهر معروف مدینه است. فتح به عنوه یعنی گشودن بادی بدون ساج و معاومه و با توسل به وسائل قهرآمیز.



حره<sup>۱</sup> آن، گیاه چینی یا قطع درختان نباید انجام گیرد، و جنگ افزار برای نبرد حمل نشود. پس هر که نقض حرمت کند یا ناقض حرمت را مأوی دهد، لعنت پروردگار و فرشتگان و همه مردمان بر او باد. از او نه فدیة پی و نه توبه پی پذیرفته خواهد بود. روح بن عبدالمؤمن بصری مقری از ابو عوانه و او از عمر بن ابی سلمة بن عبدالرحمن و او از پدر خود و او از ابو هریره نقل کرد که رسول الله (ص) گفت: پروردگارا، ابراهیم بنده و فرستاده توست، من نیز بنده و رسول توام و من آنچه را بین دو لابه<sup>۲</sup> آن است حرم خود قرار دادم، چنان که ابراهیم مکه را حرم ساخت. ابو هریره همواره می گفت:

۱. برای روشنی بیشتر مطالب این فصل، به اختصار یادآور می شود که مدینه را از سوی شمال و شمال غربی کوه های احد و غیره، از باختر و خاور سنگستان هایی از اجبار بازالت سیاه و از جنوب دشتی طولانی دربر گرفته است. آن سنگستان ها را حره یا لابه گویند.

جریانات آبی مدینه معمولاً از جنوب یا از حره ها آمده به سوی شمال و سپس شمال غرب می رود. معمولاً این جریانها پس از بارندگی پدید می آید و بر منابع آب زیرزمینی افزوده سبب پیدایش چاهها و چشمه ها می شود. گاهی بر اثر بارانهای شدید آب زیادی در محل جمع شده دریاچهیی را تشکیل می دهد که ممکن است برای قسمتهایی از شهر ایجاد خطر کند. یک بار در زمان عثمان و سپس نیز چند بار در طول تاریخ مدینه چنین خطری پیش آمد که بلاذری در صفحات بعد به دو حادثه از این گونه اشاره کرده است.

از جمله رشته های آبی معروف مدینه می توان عقیق، قنات، مهزور و مدینیب را نام برد که در متن کتاب به اسامی آنها بر می خوریم. با آنکه مدینه خاك پالسیه حاصلخیزی دارد و در آن اقسام میوه به عمل می آید، لکن هوای آن از زمانهای قدیم به عدم سلامت معروف بوده که به این مطلب نیز در همین فصل کتاب خواهیم رسید (رك. Encyclopedia of Islam مادة Madina).

۲. لابه به همان معنی حره است.

سوگند به آن که جان من در کف اوست، اگر آهوان را در بطحان<sup>۱</sup> بیابم به آنان دست نخواهم یازید.

شیبان ابن ابی شیبه ما را چنین گفت که قاسم بن فضل حدانی از محمد بن زیاد و او از جد خویش - که مولای عثمان بن مظعون بود و زمینی از آن آل مظعون در حره مدینه به دست داشت - روایت کرد که عمر بن خطاب گاه گاه نیمه روز در حالی که ردای خویش بر سر کشیده بود نزد من می آمد و کنارم می نشست و سخن می گفت و من برای او خیار و سبزی می آوردم. روزی مرا گفت: از اینجا مرو که من تو را بر آنچه در اینجاست عامل قرار دادم، هیچ کس را اجازت مده که شاخ و برگ درختان چیند یا اشجار آن - یعنی درختان مدینه - را برکنند، و اگر کسی را دیدی که چنان کند ریسمان و تیر وی بازستان. گفتم: جامه اش را نیز بستانم؟ گفت: نی.

ابو مسعود بن قتات مرا روایت کرد که ابن ابی یحیی مدنی از جعفر بن محمد و او از پدر خویش نقل کرد که رسول الله (ص) درختان بین احد و غیره را حرام ساخت و صاحب اشتران آبکش را اجازت داد تا از درخت غضا<sup>۲</sup>، و از آنچه برای خیشها و ارا به هایش لازم است بهره گیرد.

بکر بن هیشم مرا گفت که عبدالله بن صالح از لیث بن سعد و او از هشام بن سعد و او از زید بن اسلم و او از پدر خود نقل کرد که گفت: شنیدم عمر بن خطاب رضی الله عنه به مردی که او را بر حمای<sup>۳</sup> ربنده گمارده بود - و بکر نام وی را به خاطر نداشت -

۱. نزدیک مدینه است.

۲. درختی از خانواده گز که در نجد می روید و خوراك شتران است.

۳. حمی (hemi) به مناطق و بویژه مراتعی اطلاق می شد که فرمانروایان به عنوان



می گفت: مزاحم هیچ مسلمانی مشو، و از نفرین مظلوم بترس که برآورده خواهد شد. صاحبان گوسپند و اشتر اندک را اجازت ده، و رمة ابن عفان و ابن عوف را دور کن، چه این دو تن اگر چارپایانشان هلاک شود، به کشته و زرع خود روی خواهند آورد، و آن بینوا اگر رمه اش از بین رود، می آید و فریاد سر می دهد که ای امیر المؤمنین! ای امیر المؤمنین! و چشمپوشی از سبزه و علف برای مسلمانان آسانتر است تا جبران اموال به زر و سیم. سوگند به خدای که این زمین از آن ایشان است. در جاهلیت به خاطر آن جنگیده و در حالی که مالک آن بودند به اسلام گرویدند، و اکنون پندارند که من بر ایشان ستم روا می دارم. اگر ستورانی که برای جهاد عطا می گردد، نبود، هرگز بخشی از بلاد مردمان را

←

قرق و منطقه اختصاصی اعلام می داشتند و تنها دواب و رمة حکومت و سپاه (و گاهی مواشی شخص حاکم) حق استفاده از آن اراضی را داشتند. چنان که از روایت منقول در متن برمی آید، خلیفه ثانی ورود احشام مستمندان را به این گونه زمینها جائز شمرده است. یکی از نویسندگان معاصر با توجه به همین روایت اقدام عمر را کاری مشابه ملی کردن اراضی در زمان حاضر به شمار آورده است (دکتر سلیمان محمد الطماوی: عمر بن الخطاب و اصول السیاسة و الادارة الحديثة).

۱. کلمات متن چنین است: «اولا الذم التي يحمل عليها في سبيل الله». حمل کردن بر اشتر یا اسب به معنی اعطاء مرکب به سواران است، چنان که در سوره توبه آمده است: ليس على الضعفاء ولا على المرضى... حرج... ولا على الذين اذا ما اتوك لتحملهم قلت لا اجعما احملكم عليه. معنی این عبارات چنین است: نیست بر ناتوانان و نه بر بیماران... حرجی... و نه بر ایشان که نزد تو آمدند «تا ایشان را ستور دهی» گفتی نمی یابم «ستوری که شما را دهیم» (سوره توبه، آیه های ۹۱ و ۹۲ - رك. تفسیر خواجه عبدالله انصاری).

به روایت محمد بن سعد کاتب واقدی: «عمر بن الخطاب نقيع را برای

←

برایشان حمی قرار نمی دادم.

قاسم بن سلام ابو عبید ما را گفت که ابن ابی مریم از عمری و او از نافع و او از ابن عمر روایت کرد که رسول الله (ص) نقيع را برای اسبهای مسلمانان حمی قرار داد. ابو عبید مرا گفت که نقيع با نون است<sup>۱</sup> و در آن دهشتی از گیاه ذرق است که همان حنط قوق باشد<sup>۲</sup>. مصعب بن عبدالله زبیری از پدر خود و او از ابن دروردی و او از محمد بن ابراهیم تیمی و او از پدر خویش و او از سعد بن ابی وقاص حکایت کرد که غلامی را دید که حمی را قطع می کند. پس او را بزد و تبر از وی باز گرفت. مخدومه او یا زنی از کسانش بر عمر رضی الله عنه وارد شد و از سعد بر وی شکایت برد. عمر گفت: ای ابواسحق خداوند بر تو رحمت آورد، تبر و جامه او بازده. سعد ایام کرد و گفت آنچه را رسول الله (ص) بر من غنیمت قرار داده باز پس نمی دهم، شنیدم که پیامبر می گفت: هر که را دیدید حمی را قطع کند وی را بزنید و هر چه دارد بستانید.

←

اسبهای مسلمانان و ربنه والشرف را برای اشتران صدقه حمی قرار داده بود و هر سال سی هزار اشتر برای جهاد عطا می کرد... و چون شتری را به مردی می داد لوازم آنرا نیز به وی عطا می کرد. (رك. محمد بن سعد کاتب واقدی: الطبقات لكبرى، عمر بن الخطاب) ضمناً اصطلاح فی سبيل الله در مواردی اختصاص به جهاد دارد که در روایت منقول در متن نیز همین معنی مورد نظر می باشد (درباره این معنی اصطلاح فی سبيل الله مراجعه شود به: اللعنة للمشقيه، باب وقف... الوقف فی سبيل الله... وقيل يختص بالجهاد).

۱. این تأکید به خاطر آن است که در کتابت لفظ مذکور اختلاف است و کسانی آن را با حرف باء روایت کرده اند (رك. ياقوت، معجم البلدان، مادة نقيع).

۲. شبدر وحشی.